

اصول ترغیب کودکان به دین

نام و نام خانوادگی نویسنده

مریم وحیدی^۱

چکیده

آموزه های دینی همان دستورات اسلام، باورها و اعتقاداتی است که از منبع وحی الهی نشأت گرفته است که در تربیت و پرورش توانایی و استعداد های انسان نقش به سزایی دارد و از آنجایی که فرزند سالم و صالح خواسته طبیعی و فطری همه انسانهاست و هر پدر و مادر مومن و مسلمانی آرزو دارد که فرزندانی با ایمان، دوستدار خداوند و اهل بیت علیهم السلام و راغب به دین و آموزه های دینی داشته باشد و البته ضرورت این امر در شرایطی که تهاجمات فرهنگی به اوج خود رسیده و دشمنان اسلام، دین کودکان را مورد هدف قرار داده اند، بیشتر احساس شود.

به همین خاطر پیش از آنکه دشمن بخواهد دین فرزندان را تصاحب و ذهنشان را پر از شبهات نماید، والدین باید به فکر بوده و اعتقادات دینی فرزندان را تقویت و آنها را در مقابل تهاجمات دشمن مقاوم نمایند. حال اینکه این خواسته محقق شود پدر و مادر موظف هستند با کسب یک سری صفات و شرایط برای امر تربیت و مربی گری و نیز با به کارگیری اصول و روش های جدید، فرزند را به دین و آموزه های دین علاقه مند نمایند، که اگر این فرایند به طور درست و بر اساس دستورات اسلام انجام گیرد، نه تنها کودک به آموزه های دین علاقه مند می گردد بلکه عامل به آنها هم خواهد بود.

در واقع این تحقیق سعی بر آن دارد که بگوید چه اصول و شیوه هایی، می توان کودکان را به آموزه های دینی ترغیب کرد.

کلید واژه: تربیت، مربی، متربی، کودک، آموزه های دینی

۱. طلبه سطح ۲ حوزه علمیه عبدالعظیم حسنی (ع)

مقدمه

ترغیب کودکان به ارزش ها و آموزه های دینی یکی از محورهای مهم و اصلی در تربیت اسلامی محسوب می شود و روز به روز با توسعه زندگی اجتماعی و رسانه ای و همچنین تهاجمات فرهنگی، ضرورت آن بیشتر احساس می شود. بنابراین تحقیق و پژوهش در مورد روشهای ترغیب کودکان به آموزه های دینی وظیفه هر فردی که مسئولیت تربیت کودکی را برعهده دارد، است و در صورت به کارگیری این روش ها، اصول و شرایط آن در زمان کودکی فرزندان که روح آنان در این زمان انعطاف پذیری قابل توجهی دارد، موجب می شود که در بزرگسالی هم با تمایل و رغبت به

آن آموزه ها اعتقاد داشته باشند. نه با زور و اجبار. همچنین موجب می شود که در آینده در برابر آسیب ها و انحرافات، مقاومت بیشتری داشته باشند.

همچنین موجب می شود که در آینده در برابر آسیب ها و انحرافات، مقاومت بیشتری داشته باشند. همچنین اگر این تربیت درست اتفاق بیافتد. می توان امیدوار بود که آیندگان نیز در انتقال آن ارزش ها به نسل بعد موفق باشند. پس با توجه به اینکه کودک در این دوران از حساسیت ها و لطافت های خاصی برخوردار است، باید از بهترین شیوه ها بهره گرفت تا نتایج موثر و مفید حاصل شود. پژوهش ها و کتاب های مختلفی در زمینه ابعاد گوناگون تربیت به نگارش درآمده اند. ولی اینکه بخواهند به طور اختصاصی و منسجم به این موضوع و چگونگی تحقق آن بپردازند، کمتر انجام شده است. این تحقق درصدد آن است که از دیدگاه اسلام و بر اساس آیات قرآن کریم و روایات ائمه علیهم السلام، به بررسی اصول های لازم برای تحقق امر ترغیب بپردازد.

در این فصل به اصولی پرداخته می شود که در ترغیب کودکان به آموزه های دینی بسیار موثر هستند که شامل اصولی از قبیل توجه به تفاوت های فردی، سهولت، تدریج، حریت، عدالت می باشند. در صورتی که والدین بتوانند شرایط لازم و زمینه های تربیت را رعایت نمایند و اصول و روشها را به درستی به کارگیرند، می توانند در امر ترغیب کودکان به آموزه های دینی موفق باشند.

اصول ترغیب کودکان

به آموزه های دینی

واژه «اصول» تقریباً در همه شاخه های دانش بشری به کار می رود. در تربیت و ترغیب کودکان به آموزه های دینی نیز از اصول مخصوص به این امر استفاده می شود.

«واژه اصل در لغت، به معنای بیخ، بنیاد، پایه و بن هر چیزی است»^۱ و برای معنای اصطلاحی آن در علوم تربیتی، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. برخی اصول را چنین تعریف کرده اند.

«اصول تربیت عبارت از مبانی عقلانی و مقیاس هایی که به وسیله آن ها می توان فعالیت مطلوب تربیتی را به سامان رساند»^۲

«بعضی از صاحب نظران، مفاهیم، نظریه ها و قواعد نسبتاً کلی که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مربیان، اولیای فرهنگ، والدین و متعلمین در کلیه اعمال تربیتی باشد را از اصول تعلیم و تربیت می دانند»^۳

برخی نیز معتقد اند که ویژگی بارز علوم کاربردی در این است که این علوم، در پی ایجاد تغییرات مطلوب در عرصه های مختلف هستند.

آن چه در این علوم مدنظر است، به دست آوردن قواعد کلی برای تعیین و هدایت تغییرات موردنظر است؛ پس بر اساس این ویژگی، اصل را این گونه تعریف کرده اند: «قاعده عامه ای که می توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل استفاده کرد»^۴

و به عبارت دیگر می توان گفت: (اصل) در علوم کاربردی «باید» است. بر این اساس، هنگامی که از اصول تعلیم و تربیت سخن می گوئیم، باید خود را محدود به بیان قواعدی کنیم که به منزله راهنمای عمل، تدابیر تعلیمی و تربیتی ما را هدایت می کنند»^۵

در نتیجه می توان اصول ترغیب کودکان به آموزه های دینی را این طور بیان کرد:

۱. لغت نامه دهخدا، موسسه انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۲۴۵ ماده اصل

۲. سید احمد، احمدی، اصول و روشهای تربیت در اسلام، واحد فرهنگی جهاد دانشگاهی تهران ۱۳۶۸ ش ص ۱۰۱

۳. علی، شریعتمداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ سوم انتشارات مدرسه، تهران ۱۳۷۴ ش، ص ۶۴ و ۶۵

۴. خسرو، باقری، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ سوم، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۴ ش، ص ۶۴ و ۶۵

۵. همان

قواعد و دستورالعمل های کلی مبتنی بر تعالیم دینی، پژوهش های روان شناسی و نظریات دانشمندان تعلیم و تربیت، که به منزله راهنمای عمل، در ترغیب کودکان به آموزه های دینی مورد استفاده قرار می گیرند. در زیر به بررسی این اصول پرداخته می شود.

۱- اصل توجه به تفاوت های فردی

یکی از ویژگی های بشر، وجود تفاوت های فردی بین آنها است. انسانها هر چند به لحاظ برخورداری از فیض و نفخه الهی از سایر انواع متمایزند، این به معنای تساوی همه افراد در همه ویژگی ها نیست. ظرفیت، استعداد ها و توانایی های آدمی بسته به سن و شخصیت و عوامل دیگر متفاوت است. این مسأله یکی از اصول دارای اهمیت در روانشناسی است.

«روانشناسان معتقدند که در جنبه های گوناگون پردازش اطلاعات، از جمله در شیوه های شناختی و سرعت انتقال، تفاوت هایی بین افراد به چشم می خورد»^۱

همچنین انسان ها به لحاظ قابلیت یادگیری، استعداد های فردی، و نوع تربیت و فرهنگ خانوادگی و بومی دارای تفاوت های فردی متنوعی هستند. وجود این تفاوت های فردی نشان از حکمت خداوند دارد که موجب پیشرفت انسانها نیز خواهد بود. امام علی علیه السلام ضمن حکمتی نورانی خطاب به کمیل بن زیاد، به این حقیقت اشاره دارد: «یا کمیل! إن هذه القلوب أوعية. فخيرها أوعاها ... ها إن هاهنا لعلماء جمّا [و أشار بيده إلى صدره] لو أصبت له حملة»^۲ ای کمیل! این قلب ها به سان ظرف هایی هستند که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست .. بدان که در اینجا (اشاره به سینه مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است. ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند.

«حضرت قلوب انسان ها را به ظرف تشبیه می کند؛ سپس بین آنها تفاوت قائل شده، می گوید: بهترین آنها فراگیرترین آنهاست. این مطلب، از تفاوت ظرفیت های افراد نشان دارد. چنانکه در قسمت پایانی نیز همه را قادر به آموختن علوم موجود در دل خود نمی داند، یعنی فقط برخی افراد ظرفیت آن را دارند.»^۲

۱. گروه مولفان، روانشناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴ ش، ص ۶۵۹

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، ش ۱ و ۷

۳. مهدی، ابوطالبی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ سوم، بهار ۱۳۸۸، ص ۲۴۰

در جای دیگر امیرالمومنین علی علیه السلام می فرمایند: «لا يزال الناس بخير ما تفاوتوا فاذا استتوا هلكوا» خیر مردم در تفاوت آن ها است و اگر همه مساوی باشند، هلاک می شوند»^۱

در قرآن نیز به این تفاوت های فردی اشاره شده است: «ما لكم لا ترجون لله وقارا و قد خلقكم أطوارا»^۲ چرا در برابر خدایی که شما را گوناگون و مختلف آفریده است تعظیم نمی کنید.»

در تفسیر المیزان آمده است: «اختلاف استعدادها، ظرفیت ها، نیازها، روحیه ها، خواست ها و سلیقه ها که معلول اختلاف طبایع، و آثار گوناگون محیطی و جغرافیایی، فرهنگی و اعتقادی و اقتصادی و اجتماعی است، مایه بقا و دوام و رشد جوامع انسانی است و اگر این اختلاف ها نمی بود، بشر به زندگی و تکامل قادر نبود.»^۳

«در حدیث شریفی به نقل از رسول اکرم صلی الله و علیه و آله آمده است که ما گروه انبیاء ماموریت داریم که با مردم در حدود عقلشان سخن بگوییم.

مربی شایسته نیز به پیروی از رسول الله صلی الله علیه و آله باید به اصل تفاوت های فردی» توجه کند و به اندازه توانایی و توانمندی از مربی توقع داشته باشد.

در این زمینه، خانواده و مدرسه، به خصوص مربیان توجه کنند که اگر به این اصل توجه نشود مجبورند فرزندان خود را با هم مقایسه کنند. در نتیجه زمینه های ایجاد حسادت و کینه را در بین فرزندان شعله ور می نماید.»^۴

دانشمندان اسلامی نیز در امر تربیت به این مسأله اشاره داشته اند:

«مسکویه نیز به این اصل رعایت تفاوت های فردی اشاره دارد و رعایت این اصل را در مقام تعلیم و تربیت در محیط های آموزشی ضرور می داند و معتقد است رعایت تفاوت های فردی برای مربیان و تنظیم کنندگان برنامه های تربیتی، امری پسندیده و مطلوب است.

۱. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار - دار الاحیاء التراث العربیه، بیروت ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۱۷ ص ۱۰۱

۱. جعفر، شیخ الاسلامی، همان ص ۱۴۱

۲. سوره غافر آیه ۶۷

۳. محمدحسین، طباطبایی، همان، ج ۱۷، ص ۳۴۷

۴. اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، چ ۶، تهران انجمن اولیاء و مربیان بهار ۱۳۸۷

۵. ابوجعفر محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، روایه ۳، ص ۳۶

این حقیقت را می توان در کلام امام علی علیه السلام یافت که می فرماید: «فَضْلُ وَ فِکْرُ وَ تَفْهَمُ أَنْجَعُ مِنْ فَضْلِ تَکْرَارٍ وَ دِرَاسَةٍ؛ یادگیری که بر اساس تفکر و فعالیت فکری دانش آموز باشد، به مراتب سودمندتر از تکرار و مرور آن است.»^۱

امام علی علیه السلام فرمودند: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ فِي صُنْعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۱ عبادتی برتر از اندیشیدن در آفرینش الهی نیست» همچنین در اهمیت تفکر فرموده اند: «لَيْسَتْ الرُّوْيَةُ كَالْمَعَانِيهِ مَعَ الْإِبْصَارِ، فَقَدْ تَكْذِبُ الْعَيُونَ أَهْلَهَا وَ لَا يَغْشَى الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَهَ»^۲ اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم ها دروغ می نمایند؛ اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد، به او خیانت نمی کند.»

«یعنی استفاده از عقل در جستجوی راه صحیح، برتر از استفاده از چشم است.»^۳

همه انسان های سالم عقل دارند، لیکن همه آنها به مقدار کافی از عقل خود استفاده نمی کنند. عقل مانند سایر قوای انسان هر چه بیشتر به کار گرفته شود، بیشتر تقویت می شود. انسان اگر بخواهد عقلش کاملتر شود باید بیشتر تعقل نماید، به همین جهت اسلام از کسانی که تعقل دارند، تعریف می کند و کسانی که عقل خویش را به کار نمی گیرند مورد توبیخ شریعت اسلام قرار می گیرند. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبَكْمَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» به درستی که بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کر و لال هستند که تعقل ندارند.»^۴

در تفسیر این آیه آمده ست: «از آنجا که قرآن کتاب عمل است نه یک کتاب تشریفاتی، همه جا روی نتایج تکیه می کند و اصولاً هر موجود بی خاصیتی را معدوم، و هر زنده بی حرکت و اثری را مرده، و هر عضوی از اعضای انسان که در مسیر هدایت و سعادت او اثربخش نباشد همانند فقدان آن می شمرد، در این آیه نیز کسانی که ظاهراً گوشه های سالم دارند ولی در مسیر شنیدن آیات خدا و سخنان حق و برنامه های سعادت بخش نیستند، آنها را فاقد گوش می داند و کسانی که زبان سالمی دارند اما مهر سکوت بر لب زده، نه دفاعی از حق می کنند

۱. محمدباقر، مجلسی، همان ج ۷۱، ص ۳۲۴

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۱

۳. شیخ محمد، عبده، شرح نهج البلاغه، ج ۲، موسسه علمی، تهران، ص ۲۱۲

و نه ...، بلکه این نعمت خدا را در مسیر بیهوده گویی یا تحریف حق و تقویت باطل به کار می گیرند، همچون افراد لال و گنگ می داند و آنان که از نعمت هوش و عقل بهره مندند اما درست نمی اندیشند، همچون دیوانگان می شمرد.^۱

آنچه بر اساس این سخنان می توان استنباط کرد، لزوم پرورش روحیه تعقل و خردمندی و استفاده بهینه از این نیروی خدای است. برنامه های تربیتی و روش های ترغیب به آموزه های دینی باید به گونه ای باشد که مربی را در تمام مراحل زندگی، از انتخاب مسیر زندگی گرفته تا ارتباطات اجتماعی و ... به سوی تفکر بکشد تا با استفاده از این نیروی الهی به راه صحیح رهنمود شود.

۱. ناصر، مکارم شیرازی، همان، ج ۷، ص ۱۲۲

نتیجه گیری

از مطالب پیش گفته این گونه می توان نتیجه گرفت که ترغیب کودکان به آموزه های دینی کار ساده ای نیست بلکه نیازمند تلاش فراوان و همت بلند است. همچنین نیازمند این است که با گذشت زمان او از روش های نو، تازه و کارآمد استفاده کرد. البته تحقق این امر در عصر حاضر که دشمن هویت،

شخصیت و دین فرزندان را مورد هدف قرار داده، کاری بس دشوار و سخت است. پس نیازمند این است والدین، مربیان و مسئولین تمام تلاش خود را در این زمینه انجام دهند تا بتوانند دشمن را در این جنگ نرم شکست داده و فرزندان این سرزمین را به دین و آموزه های دینی راغب نماید.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آقازاده، محرم و احدیان، محمد، راهنمای روش های نوین تدریس، تهران، آبیژ، ۱۳۷۸
۴. احمدی، احمد، اصول و روش های تربیت در اسلام، واحد فوق برنامه بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۸ ش
۵. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱ و ۲، چ ۶، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، بهار ۱۳۷۸
۶. ابوطالبی، مهدی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (ع)، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۸

۷. ارگانی بهبهانی حائری، محمود، تربیت فرزند در اسلام، قم، نشر پیام مهدی (عج)، ۱۳۷۹
۸. اعرافی، علیرضا، آرای تربیتی دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و میانی آن، ج ۱، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۹ ش
۹. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، تهران، سوم، ۱۳۷۴ ش
۱۰. جعفری، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، هفتم، ۱۳۷۶ ش
۱۱. خوانساری، جلال الدین محمد، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، دانشگاه تهران، سوم، ۱۳۶۰ ش
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش
۱۳. دفتر هکاری حوزه و دانشگاه، روانشناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴ ش
۱۴. شیخ الاسلامی، جعفر، ۲۲۲۲ نکته در تربیت، چاپ چهارم، تهران، اسلامی، ۱۳۷۸
۱۵. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، نهم، ۱۳۷۴ ش
۱۶. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا مرادی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۹ ش
۱۷. عبده، شیخ محمد، شرح نهج البلاغه، موسسه اعلمی، تهران، [بی تا]، ج ۲
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۳، ۱۳، ۱۱، ۱۰، ۸، ۷، ۵، ۲، ۱
۱۹. معین، محمد، فرهنگ معین، موسسه انتشارات امیرکبیر، چ ۱۵، تهران، ۱۳۷۹، ج ۱
۲۰. نقیب زاده، میرعبدالحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، چ هفتم، تهران، طهوری، ۱۳۷۵

منابع عربی

۲۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۷ ق، ج ۲
۲۲. ابن سینا، تدابیر المنازل، علیه حواشی بقلم جعفر نقدی، بغداد، مطبعه الفلاح، ۱۳۴۷ ق، چ ۲۱
۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل بیت لاحیاء تراث، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲۰، ۱۵، ۷، ۳، ۵

٢٤. طبرسى، حسن بن امين الاسلام، مكارم الاخلاق، انتشارات شريف رضى، قم، ١٤٠٢ هـ ق
٢٥. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، دارالكتب اسلامى، قم، ١٣٩٣ ق، ج ٦ و ١١
٢٦. عاملى، زين الدين بن على، منيه المريد فى ادب المفيد و المستفيد، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٣٦٨
٢٧. غزالى، محمد، ميزان العمل، ترجمه على اكبر كسمايى، تهران، سروش، ١٣٧٦
٢٨. كلينى، ابوجعفر محمد بن يعقوب، اصول كافى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ١٣٨٨ ق، ج ٦، ٥، ١، ٢
٢٩. مجلسى، محمداقصر، بحارالانوار، دارالاحياء التراث العربيه، بيروت ١٤٠٣ هـ ق، ج ١، ٢، ٣، ٥، ١٧، ٢٠، ٤٢، ٧٤، ٧٧، ٧٩، ٩٦، ١٠٠، ١٠٣، ١٠٤
٣٠. سورى، طبرسى، حسين محمد بن تقى، مستدرک الوسائل، تحقيق و چاپ موسسه آل البيت، ١٤٠٨ ق، ج ١٥، ١٤، ٢، ١١